

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یادداشت اداره افغانستان آزاد – آزاد افغانستان
نوشته ذیل را یکی از همکاران بزرگوار ما برای نشر ارسال داشته اند، ضمن ابراز امتنان عمیق از ایشان و استقبال از چنین نوشته های افشاء گرانه تذکر نکات آتی را ضروری می دانیم:
– در رابطه بانویسنده مقاله آقای "داکتر محمد حسن شرق" افواها و شایعات زیادی وجود دارد که ایشان روابطی با کارگ.ب. داشته اند. میرهن است که صفحات پورال از ارائه اسناد له و علیه چنین ادعائی کمال استقبال را می نماید.
– ما را عقیده برآن است که همکاری به غرض استقرار و تحکیم اداره های مستعمراتی از قماش اداره های وابسته و مزدور در سه دهه اخیر، در تقابل آشکار با خواست و منافع دراز مدت مردم قرار داشته، چیزی کمتر از خیانت به جنبش آزادیخواهانه مردم به شمار نمی رود. با تاسف آقای "شرق" نیز چنین لکه ای ننگی را بردامان خویش دارند.

داکتر محمد حسن شرق

آغاز و انجام حکومت انتقالی در افغانستان

با وجود شفافیت قضایا در کتاب تأسیس و تخریب اولین جمهوریت در افغانستان، باز هم تعدادی از علاقه مندان وقایع سه دهه اخیر خواستار توضیحات بیشتری درباره آغاز و انجام حکومت انتقالی هم زمان با خروج عساکر شوروی از افغانستان شده اند، بناءً برای اینکه هم شیرازه تفسیر حوادث پیش آمده در حکومت انتقالی به هم نخورده باشند و هم روشنی بیشتری به حملات فشرده شده جهت شفافیت وقایع آمده باشد، نوشته ی شود که: آنانی که به سیاست آغشته اند و وقایع و حوادث پیشآمده را در سه دهه اخیر خصوصاً دهه اشغال افغانستان توسط شوروی را موشکافانه بررسی کرده اند می دانند که: شوروی ها بعد از سقوط حفیظ الله امین رهبری ح د خ را تحت فشار قرار می دهند تا تعدادی از چهره های شناخته شده غیر حزبی را به همکاری جلب نمایند تا بدین وسیله به زعم خودشان پایه های حکومت مردمی را وسیع تر و علاقه مردم را به ح د خ بیشتر کرده باشند بدون شبهه تقرر بعضی از ورزا و سفرای غیر حزبی در حکومت کامل خارج ازین ماجرا نبوده و نه هم کسی باور می کند.

بهرصورت فشار شوروی ها بعد از موافقتنامه ژنو جهت خروج عساکر شوروی از افغانستان و عودت میلیون ها مهاجر به وطن و ادامه گفتگو برای انتقال قدرت از ح د خ به مردم میان ابرقدرت ها بالای رفقای ح د خ به انتقال قدرت به غیر حزبی ها بیشتر و شدیدتر می شود.

از اینجاست که جهت اشتراك اشخاص شناخته شده در حکومت انتقالی چه موافق، چه مخالف، چه به خارج و چه به داخل رئیس جمهور در حالیکه اکثر آنها را نمی شناختند و ادار به جلب همکاری آنان می شوند بناءً رئیس جمهور تعداد از مأمورین عالی رتبه دولتی را بحیث نماینده خویش در کشورهای مختلف جهان به خدمت صدراعظم ها و وزرای مهاجر جهت قبولی صدارت و وزارت در حکومت انتقالی و پیاده کردن مصالحه ملی می فرستند اما طوریکه پیش بینی می شد آقايون به جیب های پر رفتند و دست خالی برگشتند بطور مثال:

برداشتی از نوشته های سید امان الدین امین معاون شورای وزیران و نماینده فوق العاده رئیس جمهور داکتر نجیب الله در جلب اشخاص بخدمت مصالحه ملی و تشکیل حکومت انتقالی.

رئیس جمهور مرا (امین) بحیث نماینده خویش در اروپا و آمریکا فرستاد تا تصمیم شان را در پیاده کردن مصالحه ملی و انتقال قدرت از ح د خ به اشخاص غیر حزبی به خدمت پادشاه سابق افغانستان، داکتر محمد یوسف صدراعظم،

عبدالصمد حامد، عبدالحکیم طیبی و عبدالمجید زابلی و بالاخره هر کسی که پیدا و راضی به مذاکره باشند، به عرض برسانم و از اوشان استدعای بازگشت و همکاری نمایم.

متأسفانه اکثر اوشان از گفتگو با من بحیث نماینده دولت سر باز زدند از میانه همه شان صمد حامد خبر دادند که می توانم آنچه دارم با پسر شان به میان بگذارم. (ازینکه ارجمندی چند ساله و چه کاره بودند چیزی ننوشتند) و محترم عبدالمجید زابلی تلفونی از آمریکا فرمودند اگر محترم داکتر نجیب و حزب او واقعاً حاضر به ترك قدرت و کنار رفتن از حاکمیت باشند و ادعای کاندید شدن مجدد به ریاست جمهوری را نداشته باشند، و به من اطمینان دهند، در حدود امکان سعی خواهم کرد زمینه ملاقات اعلیحضرت را با رئیس جمهور فراهم سازم تا با هم پیرامون جریانات بعدی به موافقه برسند، زیرا من علاقه خاص به ختم جنگ و برادرکشی دارم.

در بازگشت بوطن جریان سفر خویش را خدمت رئیس جمهور گفتم، جناب شان به لطف خویش سفر مرا در حالیکه هیچ موفقیت نداشت، موفقیت آمیز خوانده و تشکر نمود، بدون اینکه به پیشنهاد عبدالمجید خان اشاره و یا تبصره کرده باشند رخصت شدم.

در چنین روز و روزگاری که نمایندگان فوق العاده رئیس جمهور، در کنج و کنار جهان برای قبولی صدارت احمد و محمود را می پالیدند و با صرف هزاران هزار دالر بدون یار و همدمی بازمی گشتند، داکتر نجیب الله تلفونی مرا بحضور خویش خواستند و گفتند که: شرایط موجود ما را (ح د خ) وادار نموده ست تا از انحصار قدرت دست بردار شویم. بناءً از شما خواهش می شود تا بحیث رئیس حکومت به تشکیل کابینه از رفقای حزبی و غیر حزبی آنانی را که شما می شناسید و به آنان اعتماد دارید، اقدام نمائید و چون دفاع از حاکمیت ملی وظیفه اردو و رئیس جمهور قوماندان اعلی اردو می باشند، فعلاً وزرای قوای مسلح، دفاع، داخله و امنیت دولتی به وظایف خویش باقی بماند. رئیس جمهور گفت این حکومت حکومتی است انتقالی، که در مرحله اول تقسیم قدرت و در قدم دوم انتقال قدرت از ح د خ به اشخاص غیر حزبی را در بر دارد.

اقدامات داکتر نجیب الله در ایجاد حکومت انتقالی در واقع چیزی نبود جز آنچه شوروی ها در مجامع بین المللی درباره انتقال تدریجی قدرت از ح د خ به مردم افغانستان برابر با خواست آمریکایی ها پیشنهاد می کردند. در حالیکه حکومت آمریکا و طرفدارانش کمتر از سقوط حکومت داکتر نجیب الله به چیزی دیگری راضی نمی شدند.

با وجود نفوذ و درگیری دو ابر قدرت در افغانستان و عشق رفقا به باقی ماندن در قدرت باز هم می شد از این روزنه کوچک هم برای برهم زدن شمال و جنوب ساختن افغانستان و چند موضوع دیگر با قبولی صدارت استفاده کرد.

بناءً هدایت رئیس جمهور را به قبولی صدارت پذیرفتم، زیرا تمام شرایط برای خودمختاری ۹ ولایت شمال هندوکش در واقع تجزیه افغانستان به شمال و جنوب آماده شده بود.

با استفاده از فضای دوستانه و صمیمی از رئیس جمهور پرسیدم تا جائیکه شنیده می شود از اشخاص ناموری مانند داکتر محمد یوسف، عبدالله ملکیار، سید شمس الدین مجروح، محمد عزیز نعیم، سلطان محمود غازی، داکتر عبدالصمد حامد، عبدالمجید زابلی و غیره دعوت به عمل آمده ست تا به افغانستان جهت همکاری با شما بازگردند، آیا نمی شد تا یکی از اینها را که دارای شهرت و محبوبیت بیشتر بود به تشکیل کابینه مأمور می شدند رئیس جمهور گفت؛ متأسفانه آنها نه تنها همکاری را با ما نپذیرفتند، حتی نمایندگان ما را هم ملاقات نکردند.

پرسیدم آیا قبل از رفتن نمایندگان شما، آنها به دیدار و ملاقات آنان موافقه کرده بودند؟ گفت: عجله و فشار رفقای شوروی در انتقال قدرت از ح د خ به غیر حزبی ها قبل از خروج کامل قوای شوروی از افغانستان به ما فرصت مذاکره و تماس قبلی را نمی دهد.

واقعاً گفته های شفاف وی سبب شد تا بگویم جناب رئیس جمهور؛ اگر غلط نکرده باشم، شما با شناختی که از من بحیث هم عقیده و همکار نزدیک مرحوم محمد داود اولین رئیس جمهور افغانستان دارید، این وظیفه سترک را به من می سپارید. نه بیک انحرافی. اگر این استدلال درست باشد، بکمال میل سر امروز به تشکیل کابینه اقدام میکنم فرمود صد در صد.

بناءً همدیگر را به امید ختم جنگ و آشتی ملی به آغوش کشیده و از هم جدا شدیم. بعد از چند روز کوشش و جستجو و سری به این در و به آن دروازه زدن، به استثنای دو سه نفر، اکثر آنانیکه می شد بالای شان حساب کرد، از قبولی وزارت و حتی معاونی صدارت سر باز زدند.

حق هم داشتند، زیرا نظام وابسته بعدی منفور شده بود که مثل دستمال چرکینی آنرا خانه بخانه می چرخانیدند و هیچ کس حاضر نمی شد در اشتراك با قدرت دست های پاک خود را آلوده و چرکین کند. ولی من باید آلوده شدن و بدنامی را می پذیرفتم و به ناپاکی ها تن در می دادم و از چرکین شدن نمی هراسیدم، برای اینکه اگر خدا بخواهد در چنین شرایط سر در گمی که همه بجان خود مبتلا و از دسیسه شمال و جنوب ساختن وطن شان بی خبرند، جلوگیری کنم.

بناءً دوباره نزد رئیس جمهور رفتم تا در تشکیل کابینه از اوشان استمداد نمایم. متأسفانه در پیدا کردن وزرای که حداقل بمردم شناخته شده باشد، جناب شانرا از خود بیچاره تر یافتم، و از ناچاری به اتفاق هم به سره کردن چند وزیر در کابینه جدید از ۶۳ نفر وزرا و ده نفر معاونین آقای کشتمند شروع کردیم. در حالیکه يك معاون بصدارت کافی بود، رئیس جمهور گفت بهترست کوشانی و منگل هم به وظایف خویش باقی بمانند. برای اینکه فضای همکاری خدشه دار نشود موافقه کردم.

متأسفانه همکاری ما عمر طولانی نداشت و آشتی ملی که به بُف بند بود در اثر وقوع چند حادثه پیش بینی نشده در ظرف چند ماه با پفی از هم پاشید.

۱. **جلوگیری از صدور و فروش طلای ذخیره افغانستان بانک** که در خفا از مجلس وزرا و بدون استیذان شورای ملی در يك معامله محرمانه به پیشنهاد داکتر محمد بصیر رنجبر رئیس د افغانستان بانک و موافقه سلطان علی کشتمند صدراعظم و احکام داکتر نجیب الله رئیس جمهور، بدون تعیین وزن و قیمت و نوع طلا به اتحاد شوروی صورت می گرفت باعث دلسردی و بی توجهی رئیس جمهور به حکومت انتقالی می شود. این معامله که سودی هنگفتی در بر داشت در اثر يك تصادف پیش بینی نشده از هم می پاشد، و با اینکه طلا وزن نشده زیر نام طلای ذخیره دافغانستان بانک جهت فروش به بانک تجارتي اتحاد جماهیر شوروی صادر می گردید، ولی با آنهم مقدار آن در دفاتر د افغانستان بانک قیده شده بود که مجموعاً ۵۱۸۰ کیلوگرام از آنجمله کیلوگرام مسکوک و متباقی ۱۵۲۰ کیلوگرام خشت طلا بود. در زمان صدارت محمد داود، نظر محمد خان رئیس عمومی خزائن پیشنهاد کرده بود که طلای مسکوک به وزن قید دفتراست حالا نکه از نقطه نظر کیفیت دارای قیمت بالاتر از طلای مروجه ست و احتمال تعویض طلای مسکوک به غیرمسکوک وجود دارد.

بناءً از طرف مقام صدارت هیئتی به شمول نظر محمد خان و صوفی عبدالحمید رئیس سکوک و مورخین نام در کشور احمد علی کهزاد و عبدالحی حبیبی و چند باستان شناس متأسفانه اسمای شان فراموش شده است. جهت تفکیک و قیمت گذاری طلای مسکوک از غیرمسکوک در خزائن دافغانستان بانک مقرر گردیدند. هیئت موصوف حد وسط هر گرام طلای مسکوک را، ده گرام طلای مروج قیمت گذاری می کنند و به جمع خزانه داران بانک طلای مسکوک به وزن ۵۱۸۰ کیلوگرام اما به ارزش و معادل ۵۱۸۰۰ کیلوگرام قید می شود تا بدینوسیله از تعویض طلای متذکره به طلای مروجه و سوی استفاده از آن جلوگیری شود به نرخ امروز بیش از يك میلیارد دالر. با پیوست با صدور طلای متذکره مقدار متناهی از آثار باستانی طلا تپه را که بیش از دو هزار و چند صد سال سابقه تاریخی داشت بدون اینکه حتی در ورقه عرض صدور طلا تذکری داده باشند از موزیم کابل به بانک مرکزی نقل می دهند تا تحفه گویا به شوروی انتقال دهند.

مجلس وزراء هیئت تحت ریاست محمد خان جلالر وزیر تجارت به شمول غلام فاروق یعقوبی وزیر امنیت دولتی، داکتر نعمت الله پژواک منشی مجلس وزراء، انجیز سلطان حسین وزیر به پلان، حمید الله طرزی وزیر مالیه و داکتر محمد کبیر رئیس د افغانستان بانک برای بررسی و جا به جا کردن دوباره طلای متذکره در خزانه دولت تعیین نمودند. هیئت موصوف از اینکه طلای متذکره را دوباره به بانک مرکزی تحویل نمودند به مجلس وزراء اطمینان دادند اما درباره آثار باستانی طلا تپه به تأثر و تأسف می گفتند که اسنادی در آن باره وجود نداشت بناءً آنچه موجود بود به دفاتر بانک به جمع خزانه داران رسماً قید گردید.

نوت آثار باستانی طلا تپه که گاه و بیگاه به نمایش در تلویزیون گذاشته می شوند، همان های اند که از صدور آن به شوروی حکومت انتقالی جلوگیری نموده بود.

در کنار ادعای بعضی ها که می گفتند صدور طلا زد و بندی بود، میان دو سه نفر از بلند پایه های دولت و مشاورین شوروی، نظری دیگری هم وجود داشت که؛ صدور طلا هم زمان با تشکیل واحد اداری خودمختار ولایات شمال هند و کش، گویا آنست که بحیث پشتوانه مالی حکومت شمال به روسیه انتقال داده می شد.

بهرصورت چه برای سوی استفاده و چه بحیث پشتوانه، بازگشتاندن طلا باعث ناخشنودی شدید رئیس جمهور از صدراعظم حکومت انتقالی گردید.

تفسیر: در کتاب تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان

۲. ملاقات با سفیر شوروی و ایجاد جنجال های دیگر

هنوز طلای متذکره جا به جا نشده بود که سفیر شوروی جهت عرض تبریک به صدارت آمد و برعکس آنچه پنداشته می شد، موضوع طلا را نه تنها بمیان نکشید، بلکه بعد از تبریک و تعارفات معمولی گفت حکومت اتحاد جماهیر شوروی مطابق خواست مردم افغانستان تا انتقال کامل قدرت از ح. د. خ به غیرحزبی ها به مساعی خود ادامه خواهند داد. درباره اینکه رفقاً سر خواهند داد و چوکی نه، طفره رفته گفتیم:

مردم بعد از حضور عساکر شما در افغانستان، به این عقیده بوده و هستند که؛ مشاورین شوروی اند که در افغانستان حکومت می کنند نه ح. د. خ. بناءً با وجود مشاورین شما در حکومت انتقالی مردم خواهند گفت که همان آش است و همان کاسه.

گفت آیا حکومت شما می خواهد که مشاورین ما دوباره به کشور خویش بازگردند؟

گفتم اگر واقعاً خواست مردم ما در نظر باشد، بلی.

او خاموش ماند و من با استفاده از این موقع علاوه کردم که؛ حکومت انتقالی می خواهد در صورت امکان با حکومت ایران راه مذاکره و تفاهمی را برای از سرگیری مناسبات دوستانه جستجو کند، اما با موجودیت رفقای حزب توده ایران در افغانستان و نشریات و تبلیغات آنها به ضد جمهور اسلامی گمان نمی کنم موفقیت داشته باشند.

درباره توده ای ها اظهار نظری نکرد، اما درباره مشاورین گفت حق با شماست، و خداحافظی کرد. هنوز حکومت انتقالی از شورای ملی رأی اعتماد نگرفته بود که از دفتر کشتنند اطلاع دادند که امروز ساعت ۴ عصر کشتنند با مشاورین شوروی در دفاتر صدارت (مشاورین و تر جمان ها ۶۰ نفر بودند) می خواهند با شما وداع کنند.

به وقت گفته شده خدمت کشتنند می رفتم که جناب شان خلاف انتظار به جای اطاق کار با مشاورین شوروی در باغ قصر صدارت انتظار داشتند بدون هیچ نوع تشریفات و گفت و شنودی پهلوی هم دیگر صف بستند و عکاس هم دسته جمعی از ما عکسبرداری کردند. سپس خپ و چپ روبروسی های دوستانه شروع و بدون شعارهای رقیفانه از هم جدا شدیم، اما از سردی رفا فهمیده می شد که هر دو طرف چنین وداعیه ای را انتظار نداشتند.

بعد از اخذ رأی اعتماد به رفقای حزب توده و دیگر کمونیست های ممالک اسلامی که در کابل به ظاهر پناهنده و در باطن به ح د خ همکار شده بودند، اطلاع داده شد که؛ با کمال تأسف حکومت انتقالی به موقف قرار ندارد که بتواند تضمین امنیت و پرداخت مصارف شما را طوریکه شایستگی آنرا دارید متحمل شوند.

خوشبختانه در ظرف یکی دو ماه دسته دسته یکی بدنیاال دیگری دوباره روانه شوروی شدند و از دولت سر رفقای مشاور و ترجمانهای شان و کمونیست های کشورهای مسلمان نزدیک به صد آپارتمان میکروریان و بیش از صد موتر والگا و غیره به حکومت انتقالی به ارث می ماند که تحت نظر مجلس وزراء به مستحقین و دوائر دولتی تقسیم گردید.

با اینکه مشاورین ریاست جمهوری و قوای مسلح دست ناخورده باقی مانده بود، اما رئیس جمهور از تمهید حکومت درباره خروج مشاورین و توده ای ها افسرده خاطر و دست و پاچه می شود.

۳. خط مشی حکومت انتقالی

دو سه روز قبل از رفتن بشورای ملی جهت کسب رأی اعتماد، مشاور ارشد (کل اختیار) ریاست جمهوری، برعکس اینکه رهبران حکومتی و حزبی را بحضور می طلبیدند به صدارت آمد و بعد از گفتگوی تعارفی پاکت را حاوی مکتوب بمن داد که در چند صفحه نوشته شده بود.

او گفت این نوشته خط مشی حکومت انتقالی ست که رئیس جمهور به آن صحه گذاشته اند. پرسیدم می شود تعدیلاتی را در آن گنجانید. گفت؛ بلی اما با مشوره همدیگر. سپس خداحافظی کرد و رفت.

متأسفانه قسمت زیاد نوشته مشاور بالای خودمختاری ولایات شمال هند و کش از حکومت مرکزی می چرخید که تا پای جان مخالف آن بودم. بناءً خط مشی به شورای ملی قرائت گردید که به تحکیم حکومت مرکزی دلالت داشت تا زیر نام خودمختاری ها در تقسیم افغانستان به شمال و جنوب.

از آنرو به عکس العمل شدید نجم الدین کاویانی عضو دفتر سیاسی ح د خ و وکیل شورای ملی و هم پیمان رئیس جمهور در آن روزها و تنی چند از ستمی های جناح پرچم در شورای ملی روبرو شدم که جداً خواهان شمال و جنوب شدن افغانستان بودند.

خوشبختانه اکثریت وکلای شورای ملی با وجودیکه زیر نظر خادی ها تشخیص و وکیل شده بودند خصوصاً وکلای ولایات شمال هند و کش به جای شمال و جنوب شدن افغانستان به حکومت مرکزی رأی اعتماد دادند. تصویب و تأیید شورای ملی به تحکیم حکومت مرکزی بود که در واقع به طرح شوروی ها در تجزیه افغانستان خط بطلان می کشد و مخاصمت و مخالفت رئیس جمهور را با حکومت انتقالی دو بالا می کند.

۴. ملاقات با معاون سرمنشی ملل متحد يك هفته بعد از اخذ رأی اعتماد از شورای ملی حین ملاقات با کوردوویز معاون سرمنشی ملل متحد که در حل قضیه افغانستان مأموریت داشتند جناب شان نام نویس چند نفری را که به عقیده او بیشتر مورد اعتماد مردم و گروه های متخاصم بود، بمن داده گفتند؛ نظر شما را درباره این اشخاص و افرادی که بنظر شما مورد اعتماد مردم باشد تا در صورت توافق و گذشت جوانب ذیدخل از قدرت، حکومت آشتی ملی تأسیس گردد.

خدمت شان گفت به خاطر داشته باشید که نه تنظیم های مقیم پشاور و ایران و نه رهبری ح د خ به آسانی از قدرت می گذرند و نه اشخاص مورد نظر اعتبار و نفوذ و محبوبیت آنرا میان مردم دارند تا در شرایط بر هم و در هم موجود افغانستان را اداره کنند. اگر واقعاً نمایندگان ملل متحد خواهان صلح و برقراری امنیت در افغانستان اند باید هم زمان با خروج عساکر شوروی تحت نظر سازمان ملل انتخاباتی سرتاسری را برای انتخاب حکومت مردمی دائر کنند، بشرط آنکه نه به رهبران تنظیم های پشاور و ایران و نه به رهبران ح د خ بواسطه وابستگی آنها به ایران و پاکستان و اتحاد جماهیر شوروی اجازه داده شود تا در انتخابات بشمول حکومت انتقالی اشتراک و مداخله کنند.

کوردوویز گفت؛ پیشنهاد شما خیلی شفاف و سازنده ست و باید روی آن جداً کار شود. متأسفانه کوردوویز بجای اینکه گفته های مرا بجوانب ذیدخل خصوصاً رئیس جمهور به میان گذاشته باشند، در مصاحبه ای با روزنامه نگاران در میان گذاشت که در همان شب از رادیو کشورهای مختلف جهان پخش گردید و عصبانیت داوطلبان قدرت را برافروخت. چنانچه فردای آن گلاب زوی بعد از ختم جلسه دفتر سیاسی ح د خ نزد آمده گفت؛ رئیس جمهور از شنیدن مصاحبه شما با کوردوویز عصبانی بود و می گفت او بگفته های غیرمسئولانه می خواهد تا ما

را از صحنه سیاست بیرون کند. بهترین حالت با وی تصفیه حساب کرد.

خدمت شان گفتم (گلاب زوی). رفیق نجیب بجای اینکه شوروی ها تحت فشار افکار عامه ما را از کار بر کنار کند، بهتر خواهد بود همزمان با انتخابات از قدرت کناره گیری کنیم. ما خلقی ها از پیشنهاد صدراعظم استقبال و حمایت می کنیم.

به شمول داکتر نجیب همه خاموش ماندند. بناءً خدمت شما آمدم تا بگویم ما خلقی های نظریات شما را با کوردویز تأیید و از آن پیروی می کنیم.

چند روز بعد که خدمت رئیس جمهور رفتم ضمن صحبت گفت داکتر صاحب ما هم مثل دیگر شنوندگان نظریات شما را از رادیوهای بیگانه می شنویم.

گفتم نظریه نه بلکه گفته های شماست که برای انتقال قدرت ب مردم افغانستان تعبیر و تفسیر می شود.

جناب شان که عجلانه جمله انتقال قدرت را به اشتراک قدرت تعویض کرده بود از شنیدن معروضه هایم داشت پینکی می رفت با استفاده از موقع خواستم تا مرا بگریان آنچه درباره آشتی ملی با مخالفین گفتگو شده بگذارند.

دوسیه ای را به اختیارم گذاشت و گفت؛ لطفاً مطالعه کرده و آنرا تحت اجرا بگذارید.

به خوشحالی اینکه دوسیه متعلق به آشتی ملی است آنرا برداشته و رخصت شدم.

متأسفانه دوسیه حاوی همه چیز بود به استثنای انتقال قدرت و آشتی ملی چنانچه از آنجمله اوامری بود که میلیون ها دالر از کمک های استهلاکی اتحاد جماهیر شوروی، به نرخ گاه ماش به احمد و محمود فروخته شده بود و بدینسان جناب شان می خواست تا حکومت انتقالی را به حکومت گذشته کشتند درگیر و ماجرای انتقال قدرت را به اشتراک قدرت با ح د خ تعدیل کنند، ولی با کمی جستجو خارج از دوسیه واضح شده می رفت که الطاف ریاست جمهوری به تقسیم کمک های استهلاکی به اشخاص غیر مستحق کمتر از اوامر شورای وزیران نبود، ولی آنچه بیش از همه درین جور و چپاول رقیقانه شگفت آور می نمود فروش بی لزوم و محرمانه طیاره دسی ده آریانا در ظرف چند روز بود.

در سال ۱۳۵۵ ه ش حکومت ۳۰۰۰۰۰۰ دالر به قیمت هر بال به ۵۵ میلیون دالر از بزرگترین طیاره مودل سال را به افغانستان تحویل دهند. به این اساس بعد از گذشتن میعاد متذکره اولین طیاره به افغانستان تحویل داده می شود که خوشبختانه درین مدت نرخ بین المللی طیاره از ۵۵ میلیون دالر به ۸۵ میلیون دالر بالا می رود و در حالیکه طیاره مذکور بیش از هشت هزار ساعت پرواز در شرکت آریانا نداشت، بدون هیچ توضیحی به مبلغ ۸۰ میلیون دالر با امتیاز دو طیاره دیگر بیک شرکت هوایی خارجی فروخته می شود و ضمناً نام شرکت آریانا را به باختر تعویض می کنند بعبارت ساده، امتیاز دو طیاره شصت میلیون و تفاوت قیمت طیاره اولی با کسر ساعات پرواز ۸۰ میلیون جمعاً ۱۴۰ میلیون با برداشت ۱۳ میلیون قیمت طیاره مبلغ یکصد و بیست و هفت میلیون دالر در ظرف دو سه روز بین ریاست جمهوری و صدارت هوا می کند متأسفانه دوره کوتاه حکومت انتقالی و دخیل بودن مقامات عالی اجازه نداد تا تصفیه حساب می شد با وجود آن نام آریانا دوباره احیا گردید.

۵. سفر شوروی

اگر برخوردها و پیشآمدهای گفته شده را کنار بگذاریم آنچه تشنج بین ریاست جمهوری و حکومت انتقالی را پیچیده تر کرد همانا طفره رفتن از پذیرفتن خواهش و یا صاف و ساده هدایت گورباچف حین مذاکره در مسکو به واگذاری قسمتی از ولایات شمال هند و کش تحت اداره احمد شاه مسعود بود (تفصیل در کتاب تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان).

از آنجایی که تحمیل چنین هدایتی معنی و مفهومی غیر از تجزیه افغانستان به شمال و جنوب چیزی دیگری در بر نداشت بناءً بجای صحنه گذاشته گفته شد که قبلاً چنین تشکیلاتی رسماً بوجود آمده بود اما مردم آنرا نپذیرفتند.

با اینکه عامل تخریب تشکیلات گفته شده به ایشان ناشناخته نبود باز هم گفتم که بایستی مساعی بیشتری در اینراه برای پیاده شدن صلح بکار برده شود.

اگر بتصورم می گنجید که وقت مذاکره آنهم پشت درهای بسته به چنین سئوالی مواجه خواهم شد، حتماً می کوشیدم تا چند نفر از اعضای هیئت مرا همراهی می کردند، زیرا بی توجهی به خواهش گورباچف در حالیکه رهبری حزب حاکم هدایت شان را به شمال و جنوب ساختن افغانستان قبلاً پذیرفته و عملی کرده بودند، بی شبهه عواقب خوش آیندی در پی نداشت و بایستی مردم ما بشکلی از اشکال باخبر می شدند که این شمال و جنوب بازی ها، تجویز تجزیه افغانستان از جانب زمامداران شوروی ست که عناصر بی عرضه به دهل شان می رقصند و وطن خویش را برای زدن بودن و بقدرت مانند ولو که روی یک جریب زمین باشند تجزیه می کنند.

بناءً همین اندیشه بود که مرا وادشت تا سید امین الدین امین معاون صدارت و چند عضو دیگر کابینه را که عضو هیئت بودند بگریان گفتگوی محرمانه با گورباچف گذاشته باشم و با بازگشت از شوروی حکومت انتقالی هیچ توجهی به تشکیل دوباره حکومت شمال و ملاقات با احمد شاه مسعود نکرده باشد.

و همین نکته جمع چیزهای خرد و ریزه دیگر سبب می شود تا شوروی ها و ریاست جمهوری از همکاری حکومت انتقال نامید و به جستجوی صدراعظم تازه دم شوند.

۶. سفر شبانه و محرمانه رئیس جمهور به بغداد

برای پیدا کردن صدراعظم که در آن روزها به شوروی حکم عنقا را گرفته بود، باز همان سر و سرگردانی های اولی از همان نقطه اول شروع می شود. احمد به پشت محمود، و کلبیبه دم مقصود از يك كنج دنیا به كنج دیگری هی میدان و طی میدان کرده روانه می شوند، ولی باز هم همان آش ست و همان کاسه، نه از صدراعظم خبری ست و نه از وزیرش از آنرو شوروی ها به داکتر نجیب الله هدایت می دهند تا محرمانه به ملاقات افندی جان پیر صاحب که قبلاً از جانب گماشته گان شوروی در بغداد تنظیم شده بود، بروند به امید آنکه وی را به آمدن به کابل جهت قبولی صدارت تشویق نمایند.

بنابر آن رئیس جمهور بدون در نظر داشت موفقش، همراه با غلام فاروق یعقوبی، نجم الدین کویانی، توحی و سفیر شوروی مقیم کابل و ترجمانش شبانه ذریعه طیاره شوروی بی سر و صدا از راه شوروی روانه بغداد می شوند. در بغداد همراه با محافظین شوروی در سفارت شوروی می روند اما افندی جان از ملاقات با داکتر نجیب الله در سفارت شوروی خودداری می کند و می خواهد تا در محفی گاه دیگری با هم ملاقات کنند. آنهم بشرطی که حین ملاقات با رئیس جمهور تنها سفیر شوروی مقیم کابل و ترجمانش حاضر باشند. در محفی گاه تازه با اینکه داکتر نجیب الله با کیف دستی اش نقدینه مناسبی را در اثنای ملاقات نذر گویا خدمت پیر صاحب تقدیم می کنند باز هم در پایان گفتگو پیر صاحب (افندی جان) از بازگشت بکابل خصوصاً همکاری با رئیس جمهور سر باز می زنند.

بناءً رئیس جمهور هم از يك سفر بی ثمر، خسته و دل شکسته با اینکه دست پر رفته بود، نیمه های شب دست خالی برمی گردند.

بدون اینکه از سفر گفته شده اطلاع داشته باشم، سفیر شوروی حین ملاقاتی جریان سفر بی نتیجه خود را با رئیس جمهور در بغداد برایم قصه می کرد.

از گفته های خلاف انتظار سفیر شوروی بر می آمد که هنوز شوروی ها از حکومت انتقالی جهت باقی ماندن به قدرت توقع دارند تا زعامت احمد شاه مسعود را در قسمتی از ولایات شمال هند و کش به رسمیت بشناسند چنانچه ورائیکوف مارشال قوای شوروی در کابل در يك گفتگوی رسمی در صدارت گفت احمد شاه مسعود درباره آشتی ملی و ختم جنگ می خواهد در پنجشیر با شما ملاقات و مذاکره کند.

تنظیم ملاقات با احمد شاه مسعود از جانب ورائیکوف آنهم در پنجشیر بیگمان جز تحمیل خواسته گویاچف به واگذاری قسمتی از شمال هند و کش به احمد شاه مسعود، معنی و مفهوم دیگری در بر نداشت. بناءً از تن دادن به چنین سفری و قبول چنان سفارشی هر چه باداباد طفره رقتم.

نتیجه گفتگو با مارشال آن شد تا معاونین رئیس جمهور برخلاف قانون اساسی و بدون اینکه صدارت را بجریان بگذارند بوزارت خانه ها هدایت صادر کنند و ملیشه های تحت فرمان خاد امنیت نسبی راه های مواصلاتی و حمل و نقل مواد خوراکی را برهم زنند.

و مارشال ورائیکوف هم با استفاده از یکی دو نفر رهبران ستمی جناح پرچم مذاکره را در پنجشیر با احمد شاه مسعود جهت پیاده کردن خواهشات وی ادامه دهند.

از آنجائیکه نبود حکومت انتقالی درین مرحله حساس باعث پیشرفت مذاکره به شمال و جنوب ساختن افغانستان میگردد، بناءً مثل خار بغل یا انگشت ششم بحیث نظاره گر باقی می ماند و صدراعظم استعفا نمی کند.

۷. باوجود سرپیچی حکومت انتقالی از تعمیم آنچه گفته شد احتمال آن وجود دارد که شوروی ها به رئیس جمهور

اجازه نداده باشند تا پس از يك سفر پر آوازه و با شکوه و استقبال گرم از حکومت انتقالی در شوروی آنرا بر هم زنند و احکام صریح قانون اساسی را که سقوط حکومت ایجاب استعفای صدراعظم و یا سلب اعتماد شورای ملی را می کند نادیده گیرند. آنهم در زمانیکه حکومت آمریکا از دادن ویزه به رئیس جمهور جهت اشتراك در اسامبله ملل متحد در نیویارک ابا می ورزد و کشورهای غیرکمونستی اجازه نمی دهند تا طیاره حامل رئیس جمهور از فضای کشورهای شان عبور کند.

بناءً همین نکته ها سبب می شود تا بحیث رئیس هیئت سازمان ملل صدراعظم تعیین شود.

با چنین تجویزی باز هم صدراعظم نتوانست از اظهاراتی که به شوروی ها خوشایند و به رئیس جمهور قابل قبول نبود خودداری کند.

چنانچه در کنفرانس مطبوعاتی مقر سازمان ملل بجواب خبرنگاران صاف و پوست کنده گفت که مردم افغانستان به زعامت رهبران ح د خ و سران تنظیمی های مقیم پشاور و ایران بواسطه وابستگی آنان به شوروی، پاکستان و ایران علاقه و اعتماد ندارند، بناءً تأمین صلح در افغانستان ایجاب حکومت منتخب مردمی را تحت نظر سازمان ملل با حذف سران و رهبران گفته شده و حکومت انتقالی را می کند.

سر و صدای جواب گفته شده در مطبوعات جهان بیحوصله گی رئیس جمهور را با اینکه هنوز صدراعظم مورد نظر به تله نه افتاده بود، در تعویض حکومت انتقالی ده بالا میکند و از ولسی جرگه خواسته می شود تا از صدراعظم سلب

اعتماد کنند.

چنانچه بعد از سفر نیویارک، ولسی جرگه بدون هیچ مقدمه و یا توجیهی صدراعظم را جهت استیضاح احضار می کنند که با سئوالات ناموجه و بیربط رفقای نزدیک و شناخته شده رئیس جمهور در آن روزها مانند نجم الدین کاویانی و دار و دسته اش مواجه می شود که خوشبختانه استدلال حکومت انتقالی بجواب پرسش های وکلای تحریک شده، اکثریت وکلا را متقاعد نمود تا برخلاف آنچه از آنها انتظار برده می شد خط مشی حکومت انتقالی را دوباره تأیید و به حکومت رأی اعتماد دهند.

پیشامد غیرمنتظره وکلا و پستی بانی یکدنده خلقی ها از حکومت انتقالی (بهر منظوری که داشتند) و استعفا ندادن صدراعظم با وجود سلب صلاحیت قوه ای اجراییه، وار خطایی، عصبانیت وی اعتمادی رئیس جمهور را تا جای بالا میکشد که بدون در نظر داشت موقف خویش و یا مراعات طرف مقابل در ملاقات بروز ۱۶ جدی ۱۳۶۷ به بهانه اینکه مواد خوراکه در بازار کمیاب شده با صدراعظم پرخاش میکند.

زمانیکه بوی گفته شد تسلیمی ها تحت فرمان شما در انتقال مواد خوراکه کارشکنی می کنند، دیگر از جاده بدر می رود و آنچه را که نباید میگفت، گفت و آنچه را که در دوران فرمانروایش نشنیده بود، شنید از آنجائیکه برخورد خیلی بازاری و پیش افتاده بود صدراعظم استعفا کرده از خدمت شان رخصت می شود.

روز ۱۹ جدی در حالیکه همه وزراء در مجلس به استثنای وزیر خارجه حاضر بودند، صدراعظم پیش آمد رئیس جمهور و بی حوصله شدن خود را توضیح و گفت به اجازه شما وظیفه را ترك میکنم.

داکتر نعمت الله پژواک منشی مجلس وزراء گفت معمولاً حکومت ها تا زمانیکه استعفاى شان قبول و اعلان نمی شود بکار خود ادامه می دهند و در غیر آن ترك وظیفه آنها در زمانیکه تنظیمی های مقیم پشاور تکرار مذاکره با نماینده شوروی را دیروز رد و اعلان کردند که تا سقوط رژیم کابل به جنگ ادامه می دهند تعبیر دیگری غیر از پیروی و حمایت از تنظیمی ها که سالها به آنها مخالفت داشتید در مطبوعات جهان نخواهد داشت. با تشکر از پژواک، مجلس وزراء بکار خود ادامه دادند.

متأسفانه هنوز دو هفته از استعفاى شفاهی منظور نشده نگذشته بود که با استفاده از تعلیق حکومت انتقالی جنرال گروموف قوماندان اردوی نمر چهل شوروی با جنرال شهنواز تنی وزیر دفاع با داشتن فرمان داکتر نجیب الله جهت تعمیل هدایت گورباچف در برآوردن خواسته های احمد شاه مسعود عازم پنجشیر می شوند.

آنچه که بعدها افشا گردید نشان میدهد که در پنجشیر بعد از ملاقات و مذاکره به رسمی شدن معاهده خنجان موافقه می شود که ولایات بدخشان، تخار، کندز، سالنگ شمالی و جنوبی جمع پنجشیر بحیث ایالت خود مختار تاجیکان تحت اداره احمد شاه مسعود گذاشته شود.

مقابلاً احمد شاه مسعود متضمن امنیت شاهراه سالنگ و حراست از قوای شوروی و سرکوبی مخالفین حکومت کابل در منطقه تحت فرمان خویش می شوند. معاهده را جنرال گروموف بحیث قوماندان اردوی شوروی در افغانستان و احمد شاه مسعود به صفت قهرمان جبهه پنجشیر به حضور داشت جنرال شهنواز تنی فرستاده و نماینده خاص رئیس جمهور امضاء و تبادل می کنند.

اما رسمی شدن و پیاده کردن معاهده ایجاب سقوط حکومت انتقالی و احیاء حکومتی را می نمود تا به اجرای این طرح آمادگی و سابقه داشته باشد بناء کشتمند را بحیث رئیس کمیته اجراییه شورای وزیران مقرر می کنند و جناب شان قبل ازینکه از شورای ملی رأی اعتماد بگیرند، خودمختاری ولایات شمال هند و کش را دوباره تصویب می کنند که خوشبختانه وکلای ولسی جرگه به تعبیر و تفسیر اینکه کشتمند رئیس کمیته اجراییه شورای وزیران مقرر شده اند، نه صدراعظم از حضورشان در ولسی جرگه جهت اخذ رأی اعتماد و معذرت می خواهند.

بناء قانونی شدن ولایت تاجیکان و ولایات شمال هند و کش و حکومت کشتمند پا در هوا می ماند و از قضا حکومت شوروی هم به جای تجزیه افغانستان نظاره گر فروپاشی سرزمین شکست ناپذیر خود می شود و بدینسان حکومت انتقالی از يك در داخل و بدون اینکه در انتقال قدرت موقع یافته باشد از دری دیگر خارج می شود.